

سهم و کارکرد گفت‌وگوهای فرهنگی در مناسبات فرهنگی (با تأکید بر روابط فرهنگی ایران و روسیه)

طاهره جهان پرور*

دانشجوی دکتری مطالعات فرهنگی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

محمد علی ربانی

دکترای رشته تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

چکیده

گفت‌وگوی فرهنگی به دلیل ظرفیت‌های تعاملی نهفته در فرهنگ و همچنین قابلیت‌های تأثیرگذار گفت‌وگوی نخبگان، وجهی مهم و مؤثر از تعامل سازنده میان فرهنگ‌ها محسوب می‌گردد؛ چرا که این مفهوم در بستر مفاهیمی چون دوسویگی، پذیرش دیگری، تعامل فرهنگی و تنوع فرهنگی معنا پیدا می‌کند. روابط فرهنگی و گفت‌وگوی فرهنگی هرچند به تنهایی تعریف و کارویژه‌های خاص خود را دارند ولی فصل مشترکشان این است که ارتباطات فرهنگی و هم‌گفت‌وگوی فرهنگی برپایه همزیستی و زیست مسالمت‌آمیز و در فضای مبتنی بر صلح و پذیرش دیگری شکل می‌گیرد. همچنین بر پایه پذیرش مقوله تنوع فرهنگی، مفاهیم مختلفی به عنوان گونه‌های مختلف تعامل میان فرهنگ‌ها و تبادل فرهنگی ارائه می‌گردد. مفاهیمی از قبیل همزیستی، تفاهم، گفت‌وگو، اتحاد و تقارب فرهنگ‌ها که نمایانگر مدلی از داد و ستد و روابط میان ملت‌ها است که بر مبنای فرهنگ تعریف می‌شوند. از این روی امروزه می‌توان معیار "گفت‌وگو" را به شاخصی برای صلح جهانی و مناسب‌ترین بستر همگرایی فرهنگی ملت‌ها برشمرد. سودمندی و کارکرد عمده گفت‌وگوی فرهنگی این است که فرهنگ‌ها در صحنه جهانی به گونه‌ای در تعامل سازنده قرارگیرند تا از طریق شکل‌گیری فهم مشترک و با گستراندن فرهنگ مدارا و رواداری، بسترهای مناسب برای توسعه همکاری‌های بیش از پیش فراهم گردد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی ضمن تأکید بر ضرورت‌ها و کارکردهای گفت‌وگوی فرهنگی نخبگان ایران با کشورهای مختلف به ویژه روسیه، با برشمردن فرصت‌های موجود جهت شکل‌گیری گفت‌وگوهای فرهنگی خصوصاً میان نخبگان ایران و روسیه، سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که گفت‌وگوهای فرهنگی نخبگان ایران و روسیه چه تأثیر و کارکردی در پایدارسازی و توسعه روابط ایران و روسیه و همچنین صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی برعهده دارد. شکل‌گیری فرآیند مستمر و منطقی گفت‌وگوهای فرهنگی ایران و روسیه علاوه بر شبکه‌سازی تعاملات نخبگی دو کشور، می‌تواند مجموعه‌ای از مسایل و چالش‌های بین‌المللی را در سازوکارهای تعاملات گفت‌وگو محور دوجانبه مورد بررسی قرار داده، به راهکارهای مشترک برسند.

کلیدواژگان: ایران، روابط فرهنگی، روسیه، گفت‌وگوی فرهنگی، نخبگان.

* نویسنده مسئول: jparvar@yahoo.com

مقدمه

مهمترین رکن مناسبات در عرصه بین‌الملل بر محور فرهنگ و اشتراکات فرهنگی استوار است. اگر به راهبرد روابط کشورها در جهان امروز نظری بیفکنیم؛ به وضوح درمی‌یابیم که فرهنگ مقوله مهمی در ارتقا و تثبیت مناسبات بین‌المللی به شمار می‌آید و هر کشوری که در حوزه فرهنگ بتواند با استفاده از قرابت‌ها و تشابهات فرهنگی، روابط سازنده و بنیادی ایجاد نماید در تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود نیز موفق‌تر خواهد بود. از آن جا که راهبردی شدن روابط ایران و روسیه در بستر همکاری‌های همه‌جانبه مورد تأکید مقامات ارشد این کشورها بوده، لذا باید نیل به این هدف مهم و استراتژیک را از طریق مناسبات فرهنگی و قرابت‌های اجتماعی پیگیری نمود.

بر پایه پذیرش مقوله تنوع فرهنگی، مفاهیم مختلفی به عنوان گونه‌های مختلف تعامل میان فرهنگ‌ها و تبادل فرهنگی ارائه شده است. مفاهیمی از قبیل همزیستی، تفاهم، گفت‌وگو، اتحاد و تقارب فرهنگ‌ها، به خوبی نمایان‌گر مدلی از دادوستد و روابط میان ملت‌ها است که بر مبنای فرهنگ تعریف می‌شوند.

روابط فرهنگی ایران و روسیه همواره از اهمیت و اولویت برخوردار بوده و روح حاکم بر این روابط نیز عمدتاً سیاسی و امنیتی بوده است. بهره‌گیری از ظرفیت فرهنگ در توسعه تعاملات دو کشور علاوه بر پایداری این مناسبات می‌تواند بسترهای مناسب جهت افزایش سهم و نقش نخبگان در گسترش روابط را از طریق گفت‌وگوهای فرهنگی دوسویه فراهم سازد. پس از انقلاب اسلامی در ایران، روابط ایران و روسیه تحت تأثیر شعار نه شرقی و نه غربی قرار داشته است؛ هرچند با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، روابط دوجانبه میان روسیه و ایران رو به گسترش روزافزون نهاد و این به افزایش روابط میان فعالان دولتی دو کشور و تقویت حضور اقتصادی دوسویه در منطقه دو کشور منجر شد ولی سطح همکاری‌های فرهنگی به ویژه تعاملات فکری فرهنگی نخبگان رشد چندانی نداشته است. شاید دلیل واضح این ناهمسانی در تعاملات، غالب بودن منافع ژئوپولیتیک بوده است. پس از فروپاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و از دست دادن مساحت نسبتاً زیادی از خاک اتحاد شوروی و متعاقب آن در پی تأثیرات ژئوپولیتیک، روسیه به متحدانی نیاز داشت که بتوانند اثر مخالفانش را در داخل مرزهای جدید خنثی نمایند. ایران برای روسیه چنین متحدی بود و حتی در دورانی که در انزوای بین‌المللی به سر می‌برد، بر کشورهای همسایه تأثیر داشت. البته در سال‌های ۱۹۹۰ میان دو دولت، رقابت ژئوپولیتیک مشخصی مشاهده می‌گردد، به‌ویژه رقابت شدیدی در آسیای مرکزی به ظهور پیوسته است اما این امر مانع همکاری متقابل دو کشور نگردید - به ویژه در ارتباط با فعالیت در زمینه تهدیدات خارجی. طی سال‌های اخیر خوشبختانه به لطف همکاری‌های منطقه‌ای، دو کشور سیاست توسعه تعاملات فرهنگی را در دستور کار قرار دادند؛ سیاستی که می‌تواند با افزایش سهم گفت‌وگوهای فرهنگی نخبگان و فراهم‌سازی امکان هرچه بیشتر شکل‌گیری تفاهم و درک مشترک، امکان اعتماد دوسویه را بیش از پیش فراهم ساخته منجر به همگرایی و همکاری‌های نزدیک فرهنگی گردد. رویکرد افزایش گفت‌وگوهای فرهنگی و دینی میان ایران و روسیه که چند سالی است از سوی نهادهای فرهنگی-دینی دو کشور دنبال می‌شود، می‌تواند در سازماندهی همگرایی فرهنگی با تأکید بر همکاری‌های مشترک فرهنگی دو جانبه و منطقه‌ای تأثیرات مثبت و سازنده‌ای را به دنبال آورد. هدف کلان این پژوهش تعیین سهم و کارکرد گفت‌وگوی فرهنگی در مناسبات فرهنگی میان دو کشور ایران و روسیه و یافتن راهی برای ارتقای گفت‌وگوی فرهنگی است و سؤال این نوشتار این است که چگونه دو کشور ایران و روسیه با اتخاذ رویکرد گفت‌وگوی فرهنگی در رشد و ارتقای تعامل دو جانبه و بین‌المللی عمل خواهند کرد؟

در این مقاله سعی می‌شود ضمن تحلیل سهم فرهنگ در تعاملات بین‌المللی به ویژه ایران و روسیه، به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گفت‌وگوهای فرهنگی نخبگان در دیپلماسی فرهنگی پرداخته شود.

الف) داده‌های نظری مفهومی

۱) دیپلماسی فرهنگی و ظرفیت‌های تعاملی آن در مناسبات با ملت‌ها

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی، در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهمترین آنها را می‌توان بدینگونه برشمرد: مواجه شدن با اقبال بیشتر جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. هدف اساسی دیپلماسی فرهنگی، ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین‌الملل شامل: دولت‌ها، سازمان‌های دولتی بین‌المللی و غیردولتی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی است. به این ترتیب بیهوده نیست که نفوذ و اثرگذاری را دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی برمی‌شمارند. در عصر کنونی از فرهنگ به عنوان قدرت نرم در سیاست خارجی بحث می‌شود که عنوان دیپلماسی فرهنگی به آن می‌دهند و به معنای استفاده از ابزارها و مکانیسم‌های فرهنگی برای معرفی و انتقال فرهنگ و تمدن یک سرزمین به سرزمین و فرهنگ دیگر است. «میلتون کامینگز دیپلماسی فرهنگی را مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها تعریف می‌کند» (حسن‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷). در میان اصطلاحات مختلف، اصطلاح دیپلماسی عمومی (دیپلماسی مردم محور) شامل هر دوگونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود. کتاب فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌المللی که به وسیله وزارت امور خارجه آمریکا منتشر شده است دیپلماسی عمومی را برنامه‌های مورد حمایت دولت تعریف کرده است که با هدف اطلاع‌رسانی یا تأثیرگذاری بر افکار عمومی در کشورهای دیگر انجام و شامل انتشارات، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی و رادیو و تلویزیون می‌شود (مانینگ، ۲۰۰۱: ۶۵). یکی از مهمترین علل ناکامی دولت‌ها در رسیدن به اهداف سیاست خارجی‌شان در سایر کشورها مقاومت‌هایی است که در کشورهای مورد نظر در مقابل پیاده‌شدن آن اهداف صورت می‌گیرد. از آن جا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد؛ لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند. عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و «نامحسوس بودن اعمال آن» و در نتیجه، هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن است. دیپلماسی آن‌گاه که با هدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان سایر جوامع طراحی و اعمال می‌شود، نباید با یک تلقی خصمانه، منفی و سلطه‌طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. تا چندی پیش زمانی که از نقش فرهنگ در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل صحبت می‌شد، مقصود دیپلماسی فرهنگی بود که ضرورتاً اموری چون تقویت نفوذ فرهنگی یک کشور از طریق حمایت از سفر هنرمندان و یا آموزش زبان و فرهنگ یک کشور در دانشگاه‌های خارجی را شامل می‌شد (بلنجر، ۱۹۹۹: ۶۷۷). امروزه به دنبال ایده جهانی شدن، شاهد ارتباط و به هم وابستگی هر چه بیشتر مناطق، کشورها، محلات و شهروندان مناطق مختلف جهان با یکدیگر هستیم و از همین رو سیاست‌های بین‌المللی نیز در حال پیچیده‌تر و چندلایه شدن هستند. با پایان یافتن جنگ سرد، بازیگران دولتی و غیردولتی اهمیت یافتند و ایده‌های سنتی در مورد حاکمیت

شروع به تغییر نمود. در این میان بازیگران غیردولتی به طور فزاینده‌ای نفوذ یافتند و بیشتر مردم در هر دو روابط بین‌الملل رسمی و غیررسمی، از طریق بازار جهانی، ارتباطات و تکنولوژی ارتباطات درگیر شدند. بدین ترتیب در پاسخ به گسترش دسترسی دیپلماسی فراتر از دولت، برای ارتباطات دولتی، از طریق تغییر شکل و تکمیل ابزارهای سیاست خارجی با روشی جدید و اتخاذ ابزارهای کشورداری و در نتیجه فرموله کردن قدرت هوشمند در تعاملات جهانی مؤثرتر گردیده است (شهرام‌نیا و لطیفی، ۱۳۹۳: ۴۲). مخاطب قرار دادن جوامع و کشورهای دیگر، چه در سطح دولت‌ها و چه در سطح ملت‌ها، آن گاه که با ابزار قهرآمیز و لحنی آمرانه صورت گیرد، هرچند که ضمانت‌های اجرای خود را نیز در کنار داشته باشد، با مقاومت در هر دو سطح رو به رو می‌گردد و سرانجام منجر به صرف هزینه بیشتر و مقبولیت و کارایی کمتر می‌شود. در دیپلماسی فرهنگی، فرصت بهتری برای حضور جدی تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش مؤثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و این به نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سنتی می‌افزاید؛ دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهانشمول و سپس تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بایی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها به کار گرفته شود و به مرور زمان، منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود و این تعمیق، حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد. در نهایت، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود. با این توصیفات، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند عرصه ظهور همه ظرفیتهای بالقوه و قابلیت‌های تاریخی، علمی و هنری یک کشور در حوزه‌هایی از قبیل ادبیات، شعر، سینما، موسیقی و سایر زیرشاخه‌های فرهنگ و هنر شود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۶).

۲) فرهنگ و گفتگوی فرهنگی

«پارسونز» فرهنگ را نیروی عمده ای می‌انگاشت که عناصر گوناگون جهان اجتماعی و یا به تعبیر خودش، نظام اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد. فرهنگ، میانجی کنش متقابل میان کنشگران است و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند. فرهنگ این خاصیت را دارد که کم‌وبیش می‌تواند بخشی از نظام‌های دیگر گردد؛ بدین سان که فرهنگ در نظام اجتماعی به صورت هنجارها و ارزش‌ها تجسم می‌یابد و در نظام شخصیتی، ملکه ذهن کنشگران می‌شود. اما نظام فرهنگی، تنها بخشی از نظام‌های دیگر نیست، بلکه به صورت ذخیره دانش، نمادها و افکار، وجود جداگانه‌ای نیز برای خود دارد. این جنبه‌های نظام فرهنگی در دسترس نظام‌های اجتماعی و شخصیتی هستند ولی به بخشی از آنها تبدیل نمی‌شوند» (ریترز، ۱۳۸۵: ۱۳۸). فرهنگ، به معنای عام، کل میراث اجتماعی بشریت است و به معنای خاص، رگه‌ای ویژه از میراث اجتماعی (یعنی فرهنگ یک قوم یا ملت) (آشوری، ۱۳۹۷: ۵۲). بردال و همکارانش می‌نویسند: «فرهنگ‌ها به سهم خود و از طریق ایجاد هویت‌های قومی، ملی و سیاسی در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل ایفای نقش می‌کنند (جک‌نویین - بردال و دیگران، ۱۹۹۸: ۷).

با توسعه روابط بین‌الملل و افزایش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، زمینه‌های نوینی برای رفع مسالمت‌آمیز مناقشات و منازعات میان دولت‌ها و ملت‌ها پدیدار گشت و دیپلماسی فرهنگی، به عنوان یک راه حل منطقی، جایگزین توسل به زور گردید. سیاست بین‌الملل، علی‌رغم توسعه و تکامل خود، هنوز نتوانسته قدیمی‌ترین مشکل روابط بین‌الملل یا جنگ و خونریزی را که دغدغه ملت‌ها و دولت‌ها در طول تاریخ بوده است، به طور کامل مهار کند و صلح و امنیت را به ارمغان بیاورد. از این رو دیپلماسی شیوه مسالمت‌آمیز حل تعارضات و اختلافات بین‌المللی، همواره با اقبال مواجه بوده است؛ به

طوری که با افزایش مناسبات و تعاملات ملت‌ها و دولت‌ها از یک سو و افزایش سطح آگاهی‌های سیاسی در سطح بین‌الملل و رشد افکار عمومی، کاربرد شیوه‌های دیپلماتیک افزایش یافته است. آشکار است که با تحول طبیعت دیپلماسی و روابط دیپلماتیک، با گذشت ایام و تجربه تحولات و انقلاب‌ها در عرصه نظام بین‌الملل، به نحو محسوس و ملموس دگرگون شده است و به موازات آن، ابزارها و کارکردها و رفتارهای دیپلماسی نیز دستخوش تغییرات بنیادین گردیده است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۳)، زیرا روابط دیپلماتیک در چارچوب سنت قدیم، تنها اهداف سیاست نیست و ضرورت همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و فنی، ابزارها و نگرش‌های جدیدی را در حوزه دیپلماسی پدید آورده است. بنابراین دیپلماسی فرهنگی، امروزه در مناسبات بین‌المللی از جایگاه خاصی برخوردار است که به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران افزایش و تسهیل ارتباطات بین فرهنگی، مهم‌ترین وظیفه دیپلماسی در دوره جدید است (راست و استار، ۱۳۸۱: ۲۰۹). در نظریه باختین، گفتگو در مفهوم عام و گسترده آن به معنای هرگونه ارتباط زبانی به هر شکل ممکن است. بنابراین می‌توان گفت تمامی ارتباطات و فعل و انفعالات زبانی به صورت تبادل گفتارها، یعنی به صورت گفتگو، انجام می‌پذیرد. نظریه «گفتگوی رودررو» استلا تینگ-تومی ۱۹۸۵ نیز نشان می‌دهد که چگونه ارتباط‌گرها از فرهنگ‌های مختلف، فعالیت‌های متفاوت رو در رو را مدیریت می‌کنند. معنای گفت‌وگو در کاربرد جدید آن، نتیجه شماری از تحولات در دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه انسان مدرن است (پایا، ۱۳۸۱: ۶۷). در گفت‌وگو، هدف حل مسئله نظری یا رفع یک مشکل عملی است؛ سازو کار انجام گفت‌وگو و فهم سخن دیگری و نقد آن است نه حمله به دیگری و دفاع از خود. به این ترتیب می‌توان گفت: «گفت‌وگو مکالمه‌ای است که در آن شرکت‌کنندگان برای نیل به هدفی واحد و مشترک که حل یا رفع مسئله یا مشکل مبتلابه همه‌شان است، به فهم و نقد سخن یکدیگر می‌پردازند. در فرآیند گفت‌وگو فهم سخن تو زمینه‌ساز نقد آن سخن از سوی من می‌شود و نقد من سبب می‌شود که تو یا مدعای خودت را واضح‌تر صحبت کنی یا دلیل خودت را قوی‌تر و این ایضاً مدعا با تقویت دلیل مرا به فهم عمیق‌تر سخن تو و نقد دقیق‌تر آن رهنمون می‌شود و بدین ترتیب و با این سیر دیالکتیکی، گام به گام و دست در دست هم به حل یا رفع مسئله یا مشکل نزدیک و نزدیک‌تر می‌شویم (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۳۰). مارتین بوبر اعتقاد داشت که اگر دو یا چند شخص وارد گفت‌گویی شوند، ارتباط شان چنان می‌شود که کنش و واکنشی که با یکدیگر دارند، از آنان انسانی می‌سازد که با قبل از این هم‌کنشی تفاوت‌های مهمی خواهند داشت اما این دگرگونی مستلزم این است که اشخاص یکدیگر را غایت فی‌ذاته تلقی کنند؛ یعنی هیچ یک از آنان در این ارتباط گفت‌وگویی، هدفی یا اهدافی نداشته باشد که مقتضی نوعی استفاده یا سوء استفاده از خود یکدیگر باشد (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۴۶). گفت‌وگوی سازنده بخش مهمی از ارتباطات میان فردی را به خود اختصاص می‌دهد که نیازمند کسب مهارت و آموختن شیوه‌های برقراری ارتباط مؤثر می‌باشد. لذا با فقدان آن ترس، گناه، سرزنش، شرم، سردی، قطع روابط و گاهی بروز تنش‌های فراوان در افراد مختلف اعم از خانواده و جامعه بروز می‌نماید. لذا گفت‌وگوی سازنده در ایجاد ارتباط مؤثر یکی از مهمترین زمینه‌های خوشبختی، سلامت زندگی اجتماعی و منشأ فرهنگ به حساب می‌آید و زمینه‌ساز و مبنای حرکت برای ارتقای انسانی است. در این میان ارتباط مؤثر با دیگران، مهارتی است که انسان را در موقعیتی ممتاز قرار می‌دهد و دستیابی به موفقیت و خوشبختی را میسر می‌سازد (باستانی، ۱۳۸۶). گفت‌وگو نوعی تعامل و ارتباط فرهنگی است که بین دو یا چند کنشگر درباره موضوع یا مسئله جمعی صورت می‌گیرد. گفت‌وگو مناسب‌ترین محمل خودشناسی، غیرشناسی و پی بردن به تفاوت‌ها و تشابهات است. این امر زمینه‌ی نقد، پذیرش تضادها و بسط و گسترش تشابهات و ارتقای سطح تفاهم و وفاق فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد (جلالی، ۱۳۸۷: ۶۲). مهم‌ترین دروازه‌ی را که نمی‌توان بست، دروازه فرهنگ و

گفت‌وگو است. همه قلمروها و حوزه‌ها نهایت دارند، فرهنگ اما برخلاف آنها نهایت ندارد. نقطه آغاز تعامل در جامعه، گفت‌وگوی فرهنگی است. چنان‌که عامل اصلی منازعه نیز تخصص فرهنگی است. در حقیقت منازعه فرهنگی به دلیل عدم گفت‌وگو و مدارای فرهنگی شکل می‌گیرد. نادیده انگاشتن تنوع و تکثر فرهنگی به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر، زمینه منازعه فرهنگی را فراهم می‌کند در حالی که پذیرش آن، ما را به وحدت و همگرایی فرهنگی رهنمون می‌سازد. امروزه در سطح جهانی نیز این حقیقت غیرقابل انکار آشکار شده است که بهترین شیوه تعامل با دنیا گفت‌وگو و مذاکره است. گفت‌وگو و تعامل سبب ایجاد مفاهیم بیشتر و شناخت متقابل می‌گردد و به حاکم شدن زیست فرهنگی و اخلاقی در جامعه منجر می‌شود. هدف گفت‌وگو باید فهم دیگران باشد نه غلبه بر دیگران، باید مبتنی بر آزادی و اختیار باشد. علاوه بر گفتن مستلزم شنیدن هم هست، گفت‌وگو باید به صلح، مشارکت‌جویی و همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگی منجر گردد و باید با رعایت اصل احترام به تفکر، اعتقادات، اندیشه، رهبران و آداب و رسوم طرف‌های گفت‌وگو همراه باشد. باید عادلانه و هدف از آن افزایش سطح اشتراکات فرهنگی و کاهش شکاف فرهنگی باشد (صالحی امیری، ۱۳۹۷). وقتی از گفت‌وگوی فرهنگی صحبت می‌کنیم یعنی با ارزیابی و بررسی مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها و هنجارهای یک ملت و یا یک جامعه سروکار داریم (امانی، ۱۳۹۳: ۲۲). گفت‌وگوی فرهنگی طی فرایندی از برقراری ارتباط مؤثر شروع می‌شود و به مذاکره فرهنگی ختم می‌شود. هدف اصلی گفت‌وگوی فرهنگی، شناساندن و شناختن فرهنگ خود و دیگری است. حال ممکن است شناختن و شناساندن به منظور فراهم‌سازی اعتماد برای شروع همکاری فرهنگی باشد و یا پیشگیری از بروز تنش، حل سوءتفاهم و یا مشکل‌ناسازی ارزیابی باشد (امانی، ۱۳۹۳: ۲۳).

ب) پیشینه پژوهش

بهرام امیراحمدیان از دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران (۱۳۹۵) در مقاله «روابط فرهنگی ایران و روسیه» ضمن پرداختن کلی به روابط ایران و روسیه از ابتدا تا کنون، در ادامه روابط فرهنگی این دو کشور را مورد بررسی و مذاکره قرار داده در پایان نیز پیشنهادهای اجرایی برای گسترش روابط فرهنگی ارائه داده است.

دلانا راوندی فدایی از مرکز مطالعات کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم روسیه (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود به این موضوع اشاره دارد که روابط فرهنگی ایران و روسیه، روابطی دوسویه و بر پایه تساوی ما بین طرفین است که در آن، هیچ یک بر دیگری غالب نیست. وی می‌افزاید: «علیرغم گسترش روزافزون روابط و فعالیت‌های چشمگیر صورت گرفته در تعاملات فرهنگی ایران و روسیه در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد هنوز شناخت و تصویر مناسب از کشور مقابل در ملت‌های ایران و روسیه شکل نگرفته است و این یک چالش اساسی برای پایداری و تعمیق روابط میان دو کشور همسایه محسوب می‌شود».

در مقاله «عوامل ارتباط فرهنگ ایران و روسیه در دوره معاصر»، لادن رستمی از دانشکده هنر، دانشگاه غیرانتفاعی ارم شیراز و امین ارجمندفرد از دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین (۱۳۹۷) تأکید نموده‌اند که ایران و روسیه علیرغم بیگانگی ظاهری، مشترکات فراوانی، چه اثباتی و چه سلبی داشته و دارند. این اشتراکات باعث به وجود آمدن روابط فرهنگی گسترده‌ای میان دو کشور شده است. گسترش فراگیری زبان فارسی در روسیه و زبان روسی در ایران، مبادله دانشجو، ترجمه کتاب‌های علمی، ادبی، فلسفی و گسترش زبان، گسترش تماس‌ها در زمینه گردشگری و مبادله فرهنگی در رشته تئاتر و سینما از جمله فعالیت‌های فرهنگی انجام گرفته در سال‌های اخیر میان ایران و روسیه بوده است. همچنین بحث خواهرخواندگی ایران و روسیه زمینه ساز ارتباط فرهنگی بیشتر شده است.

در مقاله «نقش گیلان در مناسبات فرهنگی ایران و روسیه»، حسین کلهر از دانشگاه گیلان (۱۳۹۶)، هدف از پژوهش تبیین جایگاه گیلان در روابط فرهنگی ایران و روسیه بیان گردیده و یادآوری شده که جایگاهی که حداقل ریشه در تاریخ ۵۰۰ ساله دو کشور داشته و می‌تواند منشأ تحولات مؤثری در ارتقای مناسبات همه جانبه ایران و روسیه در طلیعه هزاره سوم به حساب آید. داده‌های این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای، توصیفی و میدانی جمع آوری شده به طوری که بهره‌گیری از اسناد و منابع تاریخی، شواهد عینی و مستندات آماری از وجوه بارز این شیوه است و پس از بررسی عمده‌ترین ظرفیت‌های علمی و فرهنگی گیلان دریافتیم که پیشینه مناسبات همه جانبه گیلان با روس‌ها عاملی در جهت پایداری مناسبات فرهنگی ایران و روسیه است و می‌تواند روند تعمیق روابط دو کشور را در ابعاد گسترده‌تری تسریع نماید. ظرفیت‌های فرهنگی گیلان برای توسعه مناسبات همه جانبه با روس‌ها متنوع ارزیابی می‌شود، اما از این ظرفیت‌ها تاکنون آن گونه که باید و شاید برای تقویت مناسبات دو کشور بهره‌گیری نشده است. می‌توان ادعا نمود که تقویت مناسبات فرهنگی گیلان با روس‌ها خود زمینه‌ای است تا روابط دو کشور وارد مرحله نوینی شود و نقصان‌های موجود در مناسبات فعلی ایران و روسیه را با تقویت پایه‌های فرهنگی جبران نماید.

پژوهش دیگر مربوط است به عباس پنبه کار، مرتضی موقر و محسن علیزاده ثانی از دانشگاه مازندران (۱۳۹۶) که هدف اصلی این پژوهش را فهم بهتر فرهنگ روسیه و تأثیر عمیق آن بر روی مذاکره تجاری روس‌ها همچنین ارایه توصیه‌های کاربردی برای موفقیت تجار ایرانی در مذاکرات تجاری با روس‌ها برشمرده‌اند. این مقاله به بررسی فرهنگ، مطالعات بین‌فرهنگی، اهمیت فرهنگ در مذاکرات تجاری بین‌المللی، مذاکره و استراتژی‌های مذاکره در ایجاد معاملات جهانی و همچنین فرهنگ مذاکره روس‌ها پرداخته است.

مقاله «روابط فرهنگی ایران و روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی» از الهه کریمی ریابی (۱۳۸۸) با نگاهی اجمالی به روابط فرهنگی دو کشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سطح کنونی روابط و عوامل مؤثر در گسترش آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نرگس محمدی بدر از دانشگاه پیام نور تهران (۱۳۸۷) در مقاله «نقش ترجمه در تعاملات فرهنگی ایران و روسیه» کوشیده است با ذکر شواهدی چند از فعالیت‌های مترجمان و محققان روس درباره ادب فارسی و نیز تلاش‌های محققان و مترجمان ایرانی در زمینه ادب روسی، نقش ترجمه را در نزدیکی و دوستی دو ملت ایران و روسیه نشان بدهد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که اساسی‌ترین نقش در ایجاد روابط فرهنگی میان ایران و روسیه را انجمن فرهنگی ایران و روسیه ایفا کرده است و از میان شاعران فارسی، خیام بیشترین توجه مردم روسیه را به خود معطوف داشته است و در میان ایرانیان نیز، لف تالستوی و آنتوان چخوف از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

۱) بررسی نتایج پژوهش‌های پیشین

در بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه تعاملات فرهنگی ایران و روسیه بنظر میرسد حوزه فعالیت دو کشور ایران و روسیه بیش از هر چیز بر پایه روابط سیاسی و اقتصادی است. در حوزه فرهنگی نیز تلاش‌هایی صورت گرفته که در این میان فعالیت در حوزه ادبی بیش از هر فعالیت دیگری است. شایان ذکر است در مقالات و کتاب‌های تالیفی در حوزه روابط فرهنگی ایران و روسیه پیشنهادهای مؤثری در باب توسعه فعالیت‌های فرهنگی نظیر برگزاری هفته هنر، دوره‌های آموزشی، تورهای گردشگری و مبادله فیلم‌های تلویزیونی ... ارائه شده که برخی به فعلیت رسیده؛ لیکن تکامل لازم را نیافته است. در این میان، باب گفت‌وگوهای فرهنگ‌ها نیز از سال ۱۳۹۵ با عنوان روز فرهنگی ایران و روسیه در مسکو

در دانشگاه علوم انسانی سن پترزبورگ و با همکاری دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد و مقالاتی با عناوین «ایران و روسیه: همکاری فرهنگی متقابل آسیای میانه و قفقاز»، «نقش دیپلماسی فرهنگی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران» و «شباهت‌های فرهنگی بین ایران و کشورهای اوراسیا» ارائه گردید. هدف، تجزیه و تحلیل تاریخی و روند کنونی همکاری فرهنگی متقابل ایران و روسیه در زمینه‌های تمدنی، ملی، فرهنگی، مذهبی، زبانی، هنری، آموزشی، تاریخی، سیاسی و غیره بود. در دومین گفت‌وگوی فرهنگ‌های ایران و روسیه در آبان ماه سال ۱۳۹۷ در دانشگاه علامه طباطبائی ارزش‌های فرهنگی مشترک تمدن‌های ایران و روسیه در جهان مدرن، روابط فرهنگی میان ایران و روسیه معاصر، تحلیل فرصت‌ها و موانع فرهنگی موجود برای گسترش همکاری‌های ایران و روسیه و تحلیل فرصت‌ها و موانع مطالعه زبان فارسی در روسیه و مطالعه زبان روسی در ایران به عنوان محورهای این همایش اعلام شده بود، و طی بررسی‌های بعمل آمده ادبیات تولید شده، آن نیز تا کنون چاپ و منتشر نشده است.

ج) ارتباطات فرهنگی ایران و روسیه

ارتباط و گفت‌وگوی فرهنگی آن هم از سوی ایران با کشورهای منطقه ضرورتی غیرقابل کتمان و پیشرو به نظر می‌آید که باید با برنامه‌های مناسب برای گستراندن فرهنگ و ایجاد درک بهتر از فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی درپیش گرفته شود. هر چند جمهوری اسلامی ایران در برنامه سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، در رویکردی با عنوان «تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل» به منطقه خاورمیانه به عنوان حوزه ارتباطی مهم مورد تأکید قرار داده است، لکن علاوه بر سیاست‌های فوق دلایل و ضرورت‌های توجه به گفتمان فرهنگی بین ایران و روسیه به دلیل چالش‌های کنونی ملت‌های خاورمیانه از حوادث سیاسی و تهدیدات نظامی گرفته تا اختلافات دینی است و همگی تهدیداتی جدی برای امنیت فرهنگی سرزمین‌های این منطقه محسوب می‌شوند زیرا این چالش‌ها فرآیندهای تأثیرگذارتری در حوزه فرهنگ (زبان، فرهنگ، آداب و رسوم دینی و اجتماعی و الگوهای زندگی) بیشتر از هر زمینه دیگر خواهند داشت و با تحولات فرهنگی حجم قابل توجهی از دگرگونی‌ها در حوزه‌های دیگر پدیدار خواهند شد و نیز «هویت فرهنگی ملی در هر کشور بخش مهمی از بنیادها و ساختارهای حکومت را تشکیل می‌دهد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۷). از مهمترین طرح‌های تهدیدی غرب در خاورمیانه حضور و رشد جریان‌های فکری افراطی و تروریستی، گسترش فرهنگ واگرایی نسبت به دین، حضور و توسعه فرهنگ‌های غلط غربی در قالب «جنگ نرم» و «قدرت نرم»، ستیز با اسلام سیاسی- فرهنگی به صورت حضور نظامی مسلحانه در منطقه و همچنین گسترش سکولاریسم و... همگی از جمله چالش‌های مشترک کشورهای منطقه به شمار می‌آیند که امنیت فرهنگی این سرزمین‌ها را تهدید می‌کند و همچنین عواملی هستند که ناپایداری و رکود روابط فرهنگی را هم در داخل تمدن‌ها و هم در عرصه بین‌المللی در همگرایی با دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها دچار مشکل می‌کند. طبعاً این خطرهای پیش روی، نگرانی‌هایی جدی برای منافع فرهنگی، جدای از منافع سیاسی و اقتصادی، برای ایران و کشورهای همجوار به بار خواهد آورد. اغلب تهدیدات ماهیت فکری- فرهنگی دارند و طبق نقشه‌های از پیش طراحی شده به صورت فزاینده‌ای به کشورها و افکار ملت‌های منطقه تزریق می‌شوند و لذا ضرورت می‌یابد که ایران و روسیه در منطقه برای مقابله با این هجوم فرهنگی تدابیری به صورت اتحاد فرهنگی و تمرکز بر ابزار دیپلماسی فرهنگی و یک نقشه مشترک به شکل هوشمندانه و خردمندانه به مقابله بپردازند؛ هرچند تا کنون الگویی جهت همکاری‌های توسعه جمعی ارائه نشده است (رهبر و آخوند، ۱۳۸۷: ۱۴۳). بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه دارای حوزه‌های مشترک و مشابه فکری، فرهنگی و تاریخی و تمدنی چنددهزار ساله هستند. از این جهت، این امر سبب می‌شود که از تعامل فرهنگی مناسبتری با یکدیگر برخوردار شوند و از امکانات و پتانسیلها و اشتراک‌های فرهنگی یکدیگر بیشتر استفاده نمایند. تحقق این موضوع مستلزم

استفاده از یک برنامه همگرایی و همبستگی فرهنگی مبتنی بر دیپلماسی فرهنگی کنش‌ورزانه به منظور ایجاد یک منطقه متحد فرهنگی در مقابل طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در منطقه جنوب غربی آسیا می‌باشد. همچنین دولتمردان ایرانی و روسی باید بدانند که «کوشش برای گسترش و تقویت حوزه‌های فرهنگی - تمدنی برای واحدهای ملی بیش از هر چیز کوششی برای منافع ملی آنهاست» (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۹). از این روی با تکیه بر قدرت دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در عرصه روابط بین‌الملل در ایجاد صلح و وحدت و زمینه‌سازی حرکت و جهت‌دهی ملت‌ها به سوی تفاهم و میان‌روزی و همگرایی فرهنگی هم در سطح ملی و هم بین‌المللی می‌شود به نتایج مفیدی برسد. با نگاه به رابطه میان ایران و روسیه متأثر از همسایگی، عضوی از بلوک قدرت‌های بزرگ بودن روس‌ها و سوابق تاریخی همیشه دستخوش تحولات مثبت و منفی بوده است؛ اما آنچه مشخص است اهمیت رابطه میان تهران و مسکو از همان آغاز شکل‌گیری رابطه برای طرفین مشخص بوده است. رابطه میان ایران و روسیه را می‌توان به طور کلی به سه دسته رسمی، سطح نخبگانی و سطح توده (عوام) تقسیم کرد. در سطح رسمی همان قالب سطح رسمی سیاسی میان دو کشور است که از گذشته آغاز و همچنان ادامه دارد. این رابطه هرچند در طول زمان و بنا به ملاحظات سیاسی دو طرف دچار فرازوفرودهایی بوده ولی همیشه تداوم داشته است؛ البته این بدان معنی نیست که رابطه سیاسی کامل بوده و متأسفانه هنوز خلأهایی وجود دارد که باید روی آن کار شود. در سطح نخبگانی نیز شاهد ارتباط شعرا، هنرمندان و دانشگاهیان دو کشور با هم بوده‌ایم به طوری که سال جاری مکتب ایران‌شناسی سن‌پترزبورگ دویستمین سالگرد خود را در اسفندماه جشن گرفت. با توجه به اهمیت فرهنگ در رابطه کشورهای و ملت‌ها، اگر فرهنگ میان دو کشور شناخته شده باشد، خود زمینه‌ساز ایجاد تعاملات گسترده در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی خواهد شد و در این زمینه نخبگان فرهنگی توان ایجاد بستر مناسبی برای تعاملات فرهنگی دوسویه خواهند داشت. در گذشته بسیاری از آثار ایرانی با سرعت بالایی به زبان روسی ترجمه می‌شدند به طوری که اولین ترجمه بوستان سعدی به یک زبان خارجی توسط روس‌ها انجام گرفت و همین موضوع نیز برای آثار روسی رخ داد. از این رو شناخت میان دو ملت از هم بسیار بالا بوده است. نگاه منفی به تاریخ دو کشور دقیقاً بخشی است که پاشنه آشیل رابطه میان ایران و روسیه بوده که می‌توان دلیل این موضوع را عدم شناخت فراگیر دو ملت از هم دید. اگر نخبگان بتوانند در مسیر شناخت فرهنگی از دو کشور گام مثبتی بردارند، می‌توان در آینده شاهد روابط رو به رشد سیاسی و اقتصادی نیز بود. از میان عواملی که مناسبات میان کشورها را شکل می‌دهد، قرابت‌های تاریخی، ارزشی و فرهنگی است. از این رو مراکز مطالعاتی و انجمن‌های فرهنگی ایران و روسیه نقش مهمی در ارتقای روابط فرهنگی میان ایران و روسیه ایفا می‌کنند. در بخش قرابت‌های فرهنگی از میان شاعران، فردوسی و خیام توجه مردم روسیه را به خود معطوف داشته است و در میان ایرانیان نیز، لئو تولستوی از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است (محمدی بدر، ۱۳۸۷). فردوسی، حافظ و سایر شعرای ایران و روسی در توسعه روابط فرهنگی ایران و روسیه نقش آفرین بوده‌اند. پیشرفت فناوری و از جمله اینترنت، ملت‌ها را به همدیگر نزدیکتر می‌کند و امکانات مبادله فرهنگی را افزایش می‌دهد (النا دونایو، ۱۳۸۹: ۷۷).

با وجود ظرفیت‌ها و فرصت‌های گسترده فرهنگی در دو کشور، متأسفانه طرفین نتوانسته‌اند از این ظرفیت برای ارتقای درک مقابل به خوبی استفاده کنند. لذا نه تنها سطح روابط و مبادلات فرهنگی به تناسب نیازها و روابط دو کشور توسعه نیافته، بلکه برخی از توافقات صورت گرفته و اسناد منعقد شده همکاری‌های فرهنگی میان دستگاه و نهادهای ایران و روسیه به دلایل مختلف در حد گفتار و نوشتار باقی مانده است. از دیگر کاستی‌ها و نارسایی‌ها در حوزه کلان روابط فرهنگی دو کشور همچنین می‌توان به پایین بودن سطح همکاری و هم‌افزایی فرهنگی دو کشور در مقابله با تهدیدها و چالش‌های مشترک

از جمله نفوذ فرهنگی بیگانه، جریان‌های افراطی و تفرقه‌های قومی و مذهبی در منطقه، پایین بودن سطح مبادلات و همکاری دو کشور در حوزه‌های گردشگری، فضای مجازی، رسانه، سینما و ادبیات فارسی و روسی به نسبت ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و ضرورت‌ها، اجرایی نشدن اغلب قریب به اتفاق پیمان‌های خواهرخواندگی میان دو کشور و ناچیز بودن همکاری فرهنگی میان شهرها، استان‌ها و مناطق دو کشور به نسبت ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود اشاره نمود.

برای گسترش روابط فرهنگی دو کشور، مبادله فیلم‌های سینمایی و تولید برنامه‌های تلویزیونی مشترک؛ برگزاری هفته هنر روسیه در ایران و هفته هنر ایران در روسیه؛ معرفی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی روسیه؛ برگزاری تورهای گردشگری ارزان‌قیمت و تسهیل در امر صدور ویزا؛ برگزاری کلاس‌های آموزش عمومی و ارزان‌قیمت زبان روسی و تأمین کتاب‌های درسی نوین، ترجمه و انتشار آثار نویسندگان و شعرای نوین روسیه به زبان فارسی و نیز ادبیات نوین ایران به زبان روسی و مبادله این نوع آثار؛ برقراری برنامه تبادل استاد و دانشجو، ضمن مشخص نمودن کمیت آن؛ برگزاری نیم‌روزهای ایران و روسیه در مراکز علمی، دانشگاهی و اتاق‌های بازرگانی؛ تعریف پروژه‌های مشترک بین مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاهی دو کشور (سنایی و کرمی، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۲) فضای لازم را برای همکاری فراهم میسازد».

ایران شناسی در روسیه مسکو دارای قدمتی بیش از نیم‌قرن است. ایران شناسی تقریباً از اواسط قرن ۱۹ نخست در شهر قازان، بعد در سن پترزبورگ و مسکو شروع شد. وقتی که درس پترزبورگ دانشگاه تأسیس شد، یکی از اولین شعبه‌ها، شعبه زبان فارسی بود، بعدها کرسی زبانهای دیگر ایجاد شد؛ فارسی بر همه مقدم بود و در دانشگاههای دیگر نیز هم سابقه ایران شناسی به زمان پتر برمی گردد. روابط اقتصادی - سیاسی ایران و روسیه از قدیم الایام برقرار بود، ولی از زمان او رسماً شروع شد. از این روی روسها با فرهنگ ایرانی کم و بیش آشنایی داشتند و مطالبی هرچند اندک درباره اخلاق و رسوم، موسیقی و ادبیات فارسی به گوششان خورده بود؛ مثلاً در سفرنامه یکی از بازرگانان روس به نام «فدوت کوتف»^۱ که در اوایل سده هفدهم به ایران آمده بود، اطلاعاتی درباره ایرانیان درج شده است. همچنین به نوشته ایران شناس برجسته روس، پروفیسور سالتیکف شدرین در یکی از کتابخانه‌های سن پترزبورگ دو نسخه خطی به زبان روسی وجود دارد که در اواخر قرن ۱۷ نوشته شده و ابیاتی از گلستان و بوستان سعدی را به این زبان ترجمه کرده‌اند که احتمالاً اولین ترجمه‌های روسی از ادبیات فارسی است. بنابراین باید بگوییم که روسها از دیرباز با فرهنگ ایرانی آشنایی داشتند اما پایه روابط رسمی فرهنگی دو کشور در عصر پتر کبیر گذاشته شد و آموزش زبان فارسی هم کمی بعدتر شروع شد. بعدها در دانشگاهها دانشمندان بزرگی مثل فریمان، در ماکویچ مار، ژکوفسکی و دیگران پیدا شدند که کارهای زیادی انجام دادند و بسیاری از آنها عضو فرهنگستان (یعنی آکادمیسین) بودند و می‌شود گفت که در هیچ کشوری به اندازه روسیه این قدر کتاب درباره ایران نوشته نشده است؛ هم در رشته اقتصاد، فرهنگ، تمدن، مخصوصاً ادبیات و زبان. کتاب «بیوگرافی ایران» نشان می‌دهد که چند هزار کتاب به روسی درباره ایران نوشته شده است. ایران نزدیکترین همسایه روسیه است و نیز تمدنی بسیار قدیمی دارد و از این لحاظ روسها همیشه علاقه و احترام زیادی به تمدن ایران می‌گذاشتند. مردم روسیه به ادبیات کلاسیک فارسی بسیار علاقه مندند. به تازگی با ترجمه‌هایی که انجام شده است، ادبیات معاصر ایران هم شناخته شده و مردم با نثر معاصر ایران آشنا شده‌اند. پیش از این با اشعار سعدی، حافظ، خیام، فردوسی، نظامی، جامی و دیگران آشنا بودند و این کتابها هر سال چاپ می‌شود. مطالعات ایرانی در ارتباط با فرهنگ و ادبیات در شعبه علوم اجتماعی آکادمی صورت می‌گیرد. مراکز علمی این شعبه که با تاریخ و فرهنگ ایران سروکار دارند، شامل دایره خاورشناسی، انیسیتوتی تاریخ، انیسیتوتی

^۱ (F.Kotov).

باستان‌شناسی و مردم‌شناسی، انستیتوی ادبیات، انستیتوی هنر و دایره فلسفه و حقوق می‌باشند (رستمی، ۱۳۹۰: ۳۷۱).

۱) گفت‌وگوی فرهنگی ایران و روسیه

تحولات و دگرگونی‌های ارتباطی فرهنگی در جهان معاصر، خواسته یا ناخواسته دروازه فرصت‌های گفت‌وگو را به روی یکدیگر می‌گشاید. در چنین موقعیتی حفظ، پرورش و افزایش این فرصت‌ها یک مذاکره و گفت‌وگوی فرهنگی گسترده و قدرتمند به منظور ایجاد دیپلماسی عالمانه فرهنگی است. به اعتبار فرصت‌ها و ظرفیت‌های مختلف فرهنگی می‌توان از ظهور سطحی از یکپارچگی، وحدت، همگرایی و صلح در عرصه جهانی سخن گفت. فرصتهایی که از میان فرهنگ و تمدن ملت‌های ایران و روسیه برمی‌خیزد و با داشتن پشتوانه‌های عظیم تاریخی، فکری و معرفتی امکان قدرت و تسلط سلطه‌گران جهانی را کاهش می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد با بازبینی و دقت در ارزشهای معنوی، ترویج و قدرتمند ساختن امکانات و فرصت‌های فرهنگی در سطوح درون تمدنی و افزایش همکاری‌های سودمندانه دوطرفه و حذف محدودیت‌های ارتباطی فرهنگی، می‌توان ایران و روسیه را به سوی موقعیت مساعدتری در توجه نمودن به گفت‌وگو با حاکمیت اندیشه و فهم به جای خشونت و سلطه رهنمون شد. شمار زیادی از فرصت‌ها و پتانسیل‌ها وجود دارد که لازمه عملی کردن آنها نزدیکی و تماس در سطح داشتن مذاکره فرهنگی است. گسترش روابط فرهنگی و شناخت بهتر یکدیگر نه فقط به تحکیم روابط کشورها و نزدیک شدن ملت‌ها مساعدت می‌نماید، بلکه در شرایط پروسه جهانی شدن می‌تواند از ادغام فرهنگ‌ها و تحمیل کردن یک فرهنگ واحد جلوگیری نماید (دونایو، ۱۳۸۹: ۷۹).

در شرایط کنونی، لازم است فضای معتدلی فراهم شود تا درباره گفت‌وگوی فرهنگی و کاربردی کردن هنجارهای عالی فرهنگی سخن گفته و قدرت خارجی خود را در چارچوب شگردهایی اصول‌مند و در شرایطی بدون تشنج ارائه داد. **ایجاد یک گفتمان فرهنگی - توسعه ای فراملی** در حوزه فرهنگی با تأکید بر پرورش فرهنگ بومی و سپس تبلیغ برون مرزی دنبال می‌شود. واژگان کلیدی در توسعه گفتمان فرهنگی عبارت است از: «گفت‌وگوی فرهنگی»، «هم‌افزایی فرهنگی»، «تعامل فرهنگی» و امثال آن. در این تاکتیک، برنامه‌ها در زمینه فرهنگ دو کشور تلاشی برای حفظ و تداوم ارزشهای صلح‌جویانه و اعتدال‌گرا و نیز صدور این آرمانها و ارزشها به اقصی نقاط جهان است. در این راستا، سیاستگذاران فرهنگی در دو بخش داخلی و خارجی از سوی هر دو کشور دنبال می‌شوند. در سطح ملی، با تمرکزگرایی بر فرهنگ داخلی و تقویت خودباوری فرهنگی و پذیرش ارزشهای فرهنگ بومی و در مرحله بعد، امکان شناساندن آنها به نظام جهانی به مثابه یک مرکز فرهنگی مقتدر مهیا شود. بر همین اساس ضروری است که سیاستگذاری توسعه گفتمان فرهنگی به صورت پلکانی ابتدا از درون و سپس در بیرون از مرزها رسوخ یابد.

با نگاهی به سیر مناسبات ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی و با توجه به ظرفیت‌های تاریخی این مناسبات در منطقه ایران؛ اکنون می‌توان ادعا نمود که در این مدت هیچگاه روابط دو کشور متناسب با ظرفیت‌های موجود رشد نیافته و نیازمند توجه جدی در بستر تعاملات فرهنگی است. از آنجا که روابط فرهنگی ایران و روسیه در گذشته با مناسبات تجاری و اقتصادی دو کشور پیوند داشته، نقش گفت‌وگوهای فرهنگی در روابط فرهنگی ایران و روسیه را با لحاظ مناسبات تجاری و اقتصادی آن گره زده و از این ظرفیت در جهت عمق بخشی به مناسبات فرهنگی استفاده نماییم (کلهر، ۱۳۹۵: ۲۱). تداوم شکل‌گیری اشتراکات و پیوند مؤلفه‌های فرهنگی میان ایران و روسیه، در سطح قابل قبولی با ایجاد تحرکات جدی و برنامه دار، همگی اقداماتی هستند که در روند گفت‌وگوی

فرهنگی برای ایجاد و پایداری آن باید چاره‌اندیشی شود؛ زیرا همانندی‌های فرهنگی همچنان به عنوان مهمترین عامل تحکیم و علقه میان ایران و روسیه محسوب می‌شود. مطالعه و آشنایی با اشتراکات فرهنگی که بخش عظیمی از حوزه‌های علمی، زبانی، فلسفی، دینی، هنری با چهره‌هایی ماندگار آثار مکتوب بی بدیل را در برمی‌گیرد که از آبخخور تفکری هر دو کشور نشأت گرفته و در باورها و افکار مردمان هر دو تمدن جا گرفته‌اند، که نمی‌شود آنها را زدود و پرده فراموشی بر آنها کشاند؛ بلکه برعکس باید با لحاظ کردن این اشتراکات فرهنگی طرح دوستی و صلح افکند و ملتها را به سوی روابط مسالمت‌آمیز هدایت نمود، البته با همه قرابتها و اشتراکات فرهنگی، آن اندازه شناخت فرهنگی درخور میان ایران و روسیه وجود ندارد که ادراک آنها با توجه به بحرانهای منطقه جالب و قابل توجه می‌نماید. در این میان ضرورت ایجاد یک گفت‌وگو و ارتقای سطح مناسبات فرهنگی میان ایران و روسیه به عنوان کشورهای قدرتمند در هریک از عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی منطقه خاورمیانه و تأثیرگذار در منطقه لازم می‌نماید. همچنین با توجه به گستردگی همانندی‌های فرهنگی و تغذیه از پیشینه قوی، این اندیشه قوت می‌گیرد که دقت و برنامه‌ریزی ویژه‌ای در تعامل و همگرایی فرهنگی و همکاری‌های منطقه‌ای صورت گیرد تا داد و ستدهای فرهنگی به درجه مطلوب و امیدوارکننده‌ای جهت توسعه اعتدال و صلح جهانی واقعی برسد. در دهه‌های واپسین قرن بیستم و سالهای آغازین قرن بیست و یکم، رشد سریع وسایل رسانه‌ای نوین اینترنتی و ماهواره‌ای و افزایش ارتباطات فراملی میان مردم جهان، مناسبات فرهنگی، شیوه انتقال داده‌ها و نوع مبادلات، هنجارهای فرهنگی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و آنها را متحول کرده و نیز شرایط وابستگی فرهنگ به تکنولوژی ارتباطی را هم به وجود آورده است. در این فضای متغیر ارتباطی تکنولوژی محور، در عین انتقال سریع ارزش‌های فرهنگی از یک سرزمین به سرزمینی دیگر، از فرصت تعریف، شناخت و توجه به عقاید و فرهنگ ملتها کاسته شده است که این امر اختلافات فرهنگی، تضادها، چالشهای فرهنگی و دگرگونیهای هویتی فراوانی را سبب شده است. بدیهی است دولتها برای سازماندهی ارتباطهای نوین و رسیدن به فضایی شناختی- فرهنگی پویا و به دور از سلطه فرهنگی ابرقدرتها باید با استفاده بهینه و مطلوب آن را در خدمت پرورش فرهنگ اصیل خود درآورند. طبری، فارابی، ابن سینا، طبری، امام فخر رازی و دهها نمونه دیگر شواهدی از چهره‌های جهان وطنی ایران بودند که خود را محصور به مرزهای ایران نکرده و با مهاجرت و ارتباط و گفت‌وگو با سایر ملل سهم مهمی در توسعه و گسترش تمدن بشری بر عهده داشتند. فرهنگ ایرانی از طریق روابط متقابل با فرهنگ دیگر ملل بود که هم با اقتباس خلاقانه عناصر و مایه‌های فرهنگی و تمدنی دیگران فرهنگ خود را بالنده کرد و هم رهبری و سکان هدایت و تأثیرگذاری فرهنگی را نیز طی قرن‌ها از آن خود کردند و به دور از جنگ و خونریزی و در محیطی صلح‌آمیز و دوستانه به سازندگی و تولید در زمینه‌های مادی و معنوی پرداختند و منشأ خدمات بسیاری به تمدن بشری گردیدند (ربانی، ۱۳۹۸: ۹).

نتیجه‌گیری

گفت‌گو به عنوان یک قابلیت انسانی و تأثیر آن در شکل‌گیری فهم مشترک و فراهم‌سازی امکان همکاری‌های مشترک فرهنگی بیش از گذشته می‌تواند به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و یک راهکار مؤثر، امکان ارتباط و همفکری مستمر میان نخبگان را برای تشریک مساعی جهت یافتن راهکارهای مناسب فرهنگی برای برون رفت از وضعیت موجود فراهم آورد.

روسیه همواره از اهمیت استراتژیکی در روابط خارجی ایران برخوردار بوده و علیرغم کارکرد و اهمیت فرهنگ در پایدارسازی و تحکیم مناسبات دو کشور، سهم فرهنگ در روابط دوجانبه از اهمیت کمتری برخوردار می‌باشد. برقراری گفت‌وگوی فرهنگی مستمر میان ایران و روسیه، ساز و کار مناسبی است

جهت برجسته‌سازی سهم فرهنگ و نخبگان فرهنگی دو کشور در روابط دوجانبه و همچنین همکاری‌های بین‌المللی. این مهم می‌تواند از طریق شکل‌گیری شبکه‌ای و تعاملات مستمر تخبگی دو کشور، برگزاری نشستهای فرهنگی و علمی، تشکیل دبیرخانه دائمی گفت‌وگوهای فرهنگی، راه‌اندازی فصلنامه‌های مشترک علمی فرهنگی و نشستهای دوره‌ای فرصت‌های مناسبی را جهت افزایش همکاری‌های دو جانبه و راهبردی فراهم سازد.

برقراری گفت‌وگوی فرهنگی مستمر میان ایران و روسیه به موازات برگزاری نشستهای فرهنگی ملی و بین‌المللی، فرصتی را فراهم خواهد کرد تا خود را در عرصه جهانی به دیگر ملتها و تمدنها بشناسانند و حتی موقعیت فرهنگی خود را در دنیا به نقطه صعود برسانند. از آنجایی که فرآیندهای بین‌المللی متناسب با معضلات و نیازهای بین‌المللی پدید می‌آیند و تعمیق می‌یابند؛ بنابراین نادیده انگاشتن و بی‌توجهی به روند این فرآیندها منجر به فراموش کردن و کم‌اهمیت جلوه دادن منافع ملی در عرصه بین‌الملل می‌شود. در چنین موقعیتی مناسبترین کارکرد، همکاری پیوسته در معین کردن مسیر این فرآیندها است.

کوتاه سخن این که آنچه در این میان به عنوان یکی از مهمترین و مؤثرترین راه‌حل‌ها پیشنهاد می‌شود، ارائه و پی‌گیری سیاستی برپایه گفت‌وگوی فرهنگی میان ایران و کشورهای جهان از جمله روسیه است. بنابراین می‌بایستی با افزایش سطح تماس‌های فرهنگی میان ایران و روسیه بر فرهنگ‌های جاری غلط غربی غلبه کرد. وحدت فرهنگی پویا میان ایران و روسیه با تعامل سازنده و فراهم نمودن زمینه‌های شناخت، در بلند مدت همبستگی و علاقه دو ملت را تقویت می‌کند. یکی از شرطهای مهم و اساسی برای گسترش صلح و اعتدال در روابط ایران و روسیه، توسعه تبادلات فرهنگی به روش‌های مختلف بر حسب ظرفیتهای گوناگون فرهنگی دو جانبه است. گفت‌وگوی فرهنگی یکی از حوزه‌های ارتباطات انسانی است که ظرفیت تبدیل شدن به یک گفتمان و پارادایم در مناسبات دو کشور بزرگ ایران و روسیه را به دلیل مشترکات ژئوپولوتیک و ژئواستراتژیک، مسائل و چالش‌های مشترک از جمله همگونی در تقابل با فرهنگ غرب و برخی دیگر از قرابت‌ها داراست. گفت‌وگوهای مستمر و فرهنگ محور می‌تواند با بهره‌گیری از گنجینه ارزشمند برآمده از عناصری همچون اسطوره‌ها، متون کهن، آئین‌ها، ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی گسترده شکل گیرد. تحلیل گفتمان معنا مینای گفت‌وگوی فرهنگی در گسترش دیپلماسی فرهنگی دو کشور ایران و روسیه در چارچوب تقویت نقش خرد و عقلانیت در مناسبات دو کشور و تأکید بر وظایف اخلاقی مشترک در گسترش صلح و شکل‌گیری جهانی عاری از خشونت و بی‌عدالتی حاکم بر نظام بین‌الملل قابل تحلیل باشد.

پی‌گیری سازوکارهای مناسب برای ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان نخبگان، حمایت از تولید ادبیات و منابع تئوریک گفت‌وگوها، اتخاذ راهبردها و تعیین اولویتهای موضوعی گفت‌وگوهای فرهنگی و شناخت فرصت‌های همکاری‌های مشترک از الزامات تحقق این مهم به شمار می‌رود.

منابع

الف. منابع فارسی

- آریان راد، امیر (۱۳۹۶). «نگاهی به انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال هجدهم، شماره ۷۰، بهار، ۴۳-۶۲.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی و نقش انجمن های دوستی در روابط بین الملل»، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان، ۹-۳۸.
- اسحاق، ویلیام (۱۳۹۵). *گفتگو و هنر با هم اندیشیدن*، ت. محمود حدادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، نشر وزارت امور خارجه.
- امانی، محمد (۱۳۹۳). *هنر گفتگو و مذاکره فرهنگی (مجموعه دانستنی های یک رایزن فرهنگی)*، تهران: انتشارات الهدی.
- امیریان طیبه و فرامرز میرزایی (۱۳۸۸). «گفتگوی فرهنگی تمدن ایرانی و تمدن اسلامی راهی در جهت اعتدال و صلح در نظام بین‌الملل»، <http://asiawt.isca.ac.ir>.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷). «روابط فرهنگی ایران و روسیه»، *برگرفته از کتاب «روابط ایران و روسیه»*، به کوشش دکتر مهدی سنایی و دکتر جهانگیر کرمی، تهران: نشر ایراس، ۱۰۰-۶۰.
- انصاری، منصور (۱۳۸۴). *دموکراسی گفتگویی: امکانات دموکراتیک اندیشه های میخائیل باختین و یورگن هابرماس*، تهران: نشر مرکز.
- بشیر، حسن و محمد حسین شعاعی شهرضا (۱۳۹۷). «ارتباطات میان فرهنگی و گفت و گوی بین ادیان: مطالعه موردی سه موسسه در انگلستان»، *دو فصلنامه دین و ارتباطات*، سال ۲۵، شماره اول (پیاپی ۵۳)، بهار و تابستان، ۱۹۳-۲۴۳.
- بیک بابایی، بهروز (۱۳۹۷). «تأثیر زبان در ارتباطات میان فرهنگی (با تأکید بر جایگاه فرهنگی امیر علیشیر نوایی در ترکی غربی و ملی گرایی نوایی)»، *فصلنامه علوم خبری*، سال هفتم، بهار، شماره ۲۵.
- پنبه کار، عباس؛ مرتضی موقر و محسن علیزاده ثانی (۱۳۹۷). «شناسایی و تبیین عوامل فرهنگی در مذاکره تجاری با روس ها»، *کنفرانس ملی رهیافت های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری*، تهران: موسسه آموزش عالی کار واحد خرمدره، https://www.civilica.com/Paper-APMEA01-APMEA01_173.html.
- جمشیدی، محمدحسن و فرزانه نقدی (۱۳۹۶). «فرهنگ به مثابه قدرت در روابط بین الملل؛ قدرت فرهنگ در برابر فرهنگ قدرت»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۶، شماره پیاپی ۱۹، بهار، ۴۶-۷.
- حسینی، سیده مطهره و اصغر شکری مقدم (۱۳۹۵). «نقش هویت و قومیت در تعامل جمهوری اسلامی ایران با جامعه شیعیان روسیه»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال ۱۴، شماره پیاپی ۵۵، پاییز ۶۸-۴۷.
- خزانه دارلو، محمد علی و فائقه عبداللهیان (۱۳۹۴). «تحلیل نشانه‌شناختی گفتگو در فیلمنامه داستانی دوازده رخ هوشنگ گلشیری»، *فصلنامه ادبیات پارسی معاصر*، دوره ۵، شماره پیاپی ۱۵، پاییز و زمستان، ۸۷-۶۸.
- دادخواه، حسن و لیلا جمشیدی (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی عنصر «گفت و گو» در مقامات حریری و حمیدی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۵۱.
- راوندی فدایی، لانا (۱۳۹۷). «تأثیرات متقابل فرهنگی ایران و روسیه»، *مرکز مطالعات کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم روسیه*.
- رستمی، لادن و امین ارجمندفرد (۱۳۹۷). «عوامل ارتباط فرهنگ ایران و روسیه در دوره معاصر»، *کنفرانس بین المللی میان رشته ای روسیه و شرق: تعامل در هنر روسیه، مسکو، روسیه، دانشگاه دولتی روسیه برای علوم انسانی آکادمی هنر روسیه موسسه مهد پژوهش ره پویان حقیقت (تهران، ایران) دانشگاه باهارات هند (چنای، هند) موسسه INION (Institute of Scientific Information on Social Sciences R*، https://www.civilica.com/Paper-ICRTE01-ICRTE01_010.html

- رستمی، محمد (۱۳۹۰). **ایرانشناسان و ادبیات فارسی**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روشنفکر، اکرم (۱۳۸۶). «بررسی روش گفتگوی ادبی در داستان‌های کوتاه بانو املی نصراله»، **دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران)**، زمستان، دوره ۵۸، شماره ۱۸۴، ۱۸۹-۱۶۷.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۵). «قدرت، گفتگو و صلح»، **دو فصلنامه حقوق بشر**، بهار و تابستان، دوره ۱۱، شماره ۱، ۷۲-۴۵.
- سعیدی، عباس ویدالله شکری (۱۳۹۶). «کارکرد عنصر گفتگو در تبیین و پرداخت عناصر داستانی و ساختار روایی داستان کوتاه «گورکن‌ها»ی صادق چوبک»، **فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی**، دوره ۸، شماره ۲۹، پاییز، ۹۰-۶۱.
- صادقی، مرصده (۱۳۹۱). **کتاب کوچک گفتگو**، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- شبانپور، محمد (۱۳۹۶). «شناخت نخبگان فکری و شیوه عمل آن‌ها در ایران پس از انقلاب»، **پژوهش در هنر و علوم انسانی**، سال دوم اردیبهشت، شماره ۱ (پیاپی ۳)، ۱۳۶-۱۲۹.
- طغیانی، اسحاق و زهره نجفی (۱۳۸۷). «جایگاه سه عنصر گفتگو، کنش و پیرنگ و ساختار روایت‌های حدیقه»، **فصلنامه پژوهش‌های ادبی**، سال ۶، شماره ۲۲، زمستان، ۱۱۹-۱۰۱.
- فرخ‌نیا، مهین دخت (۱۳۸۹). ساختار داستانی حکایت‌ها در حدیقه سنایی»، **فصلنامه کاوش‌نامه**، سال یازدهم، شماره ۲۱، ۶۰-۳۹.
- فلاح، غلامعلی (۱۳۸۷). «گفت‌وگو در شاهنامه»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی**، سال ۱۶، شماره ۹۰، بهار، ۱۰۵-۸۳.
- قادری، محدثه و حسین خاکپور (۱۳۹۷). «سبک‌شناسی بحث و گفتگو در سیره‌ی اجتماعی امام صادق(ع)»، **سیاست متعالیه**، دوره ۶، شماره ۲۳، زمستان، ۹۶-۶۲.
- کریمیان، فرزانه (۱۳۹۱). «گفتگومندی و چندصدایی در نخبه اثر هوستون: از زیر عنوان تا فنون روایی»، **نشریه نقد زبان و ادبیات خارجی**، پیاپی ۶۶، بهار و تابستان، ۷۹-۵۷.
- کریمی ریایی، الهه (۱۳۸۸). «روابط فرهنگی ایران و روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۶، تابستان، ۱۹۰-۱۷۵.
- کلهر، حسین (۱۳۹۵). نقش گیلان در مناسبات فرهنگی ایران و روسیه؛ **فصلنامه مدیریت فرهنگی**؛ دوره ۱۰، شماره ۳۲، تابستان، ۳۱-۱۷.
- محمدی بدر، نرگس (۱۳۸۷). «نقش ترجمه در تعاملات فرهنگی ایران و روسیه»، **فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی**، بهار، شماره ۴۳، ۱۳۹-۱۲۱.
- محمدی کله سر، علیرضا و اعظم بدالی (۱۳۹۵). «کارکردهای روایی گفتگو در حکایت‌های بوستان»، **فصلنامه متن پژوهشی ادبی**، دوره ۲۰، شماره ۷۰، زمستان، ۷۱-۴۷.
- موسوی، سید کاظم؛ غلامحسین مددی و فخری زارعی (۱۳۹۲). «بررسی عنصر داستانی گفت‌وگو در داستان سیاوش»، **دوفصلنامه مطالعات داستانی**، دوره ۱، شماره ۳، بهار و تابستان، ۱۰۸-۹۲.
- میلز، سارا (۱۳۹۳). **گفتمان**، ت: مؤسسه خط ممتد اندیشه، تهران: نشر نشانه.
- هارتکه مایر، مارتینا و یوهانس؛ ل. فریمن دوریتی (۱۳۹۵). **با هم اندیشیدن: راز گفتگو**، ت. فاطمه صدرعاملی (طباطبایی)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- یوسف زاده اربک، حسن (۱۳۹۵). «بررسی نقش فرهنگ و زبان در ارتباط میان فرهنگی»، **معرفت فرهنگی اجتماعی**، سال هفتم، شماره پیاپی ۲۸، پاییز.

ب. منابع انگلیسی

Amirkhanyan, liana(2011); *"Globalization & International Relations"*, Translator & Specialist of Cross-Cultural Communication, Representative from Yerevan, Armenia.

Belanger, Louis (1999); "Redefining Cultural Diplomacy: Cultural Security and Foreign Policy in Canada", *Political Psychology*. vol. 20, no. 4 (Dec.) pp. 677-699.

Black, Peter W; Avruch, Kevin (1998); "Culture, Power and International Negotiations: Understanding Palau-U.S. Status Negotiations" in Jacquin-Berdal, Dominique; Oros, Andrew and Verweij, Marco. *Culture in World Politics*. London: Palgrave Macmillan. pp. 34-60.

Chay, Jongsuk. (1990); "*Culture and International Relations*". New York: Praeger.

Cohen, Raymond. (1991); "*Negotiating Across Cultures: International Communication in an Interdependent World*", Washington DC: United States Institute of Peace Press.

Cohen, Raymond (1998); "Conflict Resolution across Cultures: Bridging the Gap" in Jacquin-Berdal, Dominique; Oros, Andrew and Verweij, Marco, *Culture in World Politics*. London: Palgrave Macmillan. pp. 116-133.

Cummings, Milton C. (2003); "*Cultural Diplomacy and the United States Government: A Survey*", Washington D.C: Center for Arts and Culture.